

حوزه و علوم انسانی*

محمد مهدی گرجیان**

چکیده

نگاه حداکثری و صحیح به دین در هر عصر و مصری به اقتضای ذاتی و اولی دین و دیانت، داشتن حکومت بر مبنای آموزه‌های وحیانی است و این امر محقق نخواهد شد، مگر در سایه روزآمدی و عالیم به زمانه بودن دین و روحانیت آگاه. تحولات عظیم جهانی در عرصه‌های گوناگون انسانی و بشری و به ویژه در ساحت علوم انسانی، ما حوزویان را بر آن می‌دارد تا با تکیه بر دین حداکثری که داعیه جهانی دارد، خود را در گذر زمان و مکان ندیده و مدیریت جامعی را در پیش بگیریم و بنیان انسان الهی آن را بنا نهیم تا نه همراه با تحولات علوم دیگر، بلکه مدیریت تحول علوم را به عهده گرفته، به سوی اهداف الهی آفرینش به پیش ببریم.

واژه‌های کلیدی: حوزه علمیه، علوم انسانی، مدیریت علوم، حکومت دینی، هویت الهی.

* تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲۰ تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۱۰

** دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم.

مقدمه

رشد سریع علم در عرصه‌های گوناگون علوم از یک سو و تحول علوم انسانی از سوی دیگر و ابتدای هر حکومتی بر جهان بینی و علوم انسانی متکی بر آن اقتضا می‌کند حوزه‌های علمیه که علت محدثه نظام مقدس جمهوری اسلامی است، بتواند علت مبقیه آن نیز باشد، گرچه سلسله علل مربوط به حق - جل و علی - است:

این همه آوازه‌ها از شه بود
گرچه از حلقوم عبدالله بود

(مثنوی معنوی، ص ۱۹۰)

«وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷) ولکن در حاق ما رمیت اذ رمیت نیز نهفته است و نمی‌توان امور را با بی‌همتی به خدا واگذار کرد که: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴)؛ بنابراین بر کبار حوزه‌های علمیه است که در ساحت‌ها و شئون گوناگون، نظریه‌پردازی کنند و پایه‌های نظام اسلامی را استحکام بخشند و از دُرر آیات الهی و سخنان معصومان (ع) نظریه‌پردازی‌هایی متکی بر آموزه‌های وحیانی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، تربیتی، آموزشی و فرهنگی ارائه کنند؛ به عبارت دیگر، در همه جریان‌های اداره یک ملت و یک کشور، بلکه جهان بشری برنامه داشته باشند. این امر بر دوش متخصصانی است که در عین شناخت از دین و آموزه‌های وحیانی آن در شئون گوناگون، به علوم روز و سیاست‌ورزی سیاسیون عالِم و کارکردهای آنان و بنیان‌های علمی و حکومتی دیگر حکومت‌ها آشنا باشند.

اگر علمای دین این مهم را به عهده نگیرند، به تعبیر رهبر نظام و ولی امر مسلمین، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی و نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد؛ زیرا هیچ نظام و مجموعه‌ای در خلاً نمی‌تواند مدیریت کند و به جای آنکه حوزه‌های علمیه - که به مثابه مادر نظام مقدس اسلامی است - جد و جهد خویش را بر این امر مصروف دارند، یک نظام مدیریتی، یک نظام اقتصادی و یک نظام سیاسی دیگر که ساخته و پرداخته اذهان مادی است، می‌آید و جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که از جانب حوزویان برنامه‌ای ارائه نشد و خلاًها موجود بود، این اتفاق افتاد (راهنامه رهبری نظام، ۱۳۸۹/۷/۲۹، ص ۲۰).

طالع

سال دهم - شماره ۳۶ - تابستان ۱۳۹۰

۶

رسالت حوزات علمیه

مسئولان نظام با فقدان تئوری و نظریه حاکمیت مبتنی بر اصول اعتقادی و دینی وحیانی، به مدیریت تدارکاتچی مآبانه روی آورده‌اند و در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی که زیرساخت حکومت، سیاست، جامعه‌شناسی، روانشناسی، معماری، فرهنگ و دیگر علوم متکفل حیات بشری به تقلید روی آورده‌اند، بر پایه‌های فرهنگ وارداتی و جهان‌بینی ماتریالیستی، دم از حکومت به ظاهر دینی زده، پس از چندی دچار تعارض و پاراداکس داخلی شدند و پارادایم‌هایی که از داده‌های علوم وارداتی به خوردشان داده شده بود را با اصول و مبانی دینی در تعارض دیدند و از باب جهل، اعتقاد به گوساله سامری را بر خدای موسی ترجیح داده و می‌دهند و پس از چندی بسیاری از مدیران ارشد نظام که در تدین آنان کسی شبهه نداشت، سر از مهد نظریه‌های متکی بر ماتریالیسم و نفی حکومت دینی در آورده، نوکری اجانب را بر بودن در فضای حکومتی بومی و اسلامی ترجیح می‌دهند که باید پذیرفت بخش عظیمی از این انحرافات در پرتو فقدان تعریف زیرساخت‌های علوم انسانی متکی به آموزه‌های وحیانی از جانب حوزیان است.

مقام معظم رهبری بارها و بارها از سال‌های گذشته درباره خطر دانش‌های مسموم در عرصه علوم انسانی هشدار داده‌اند و متأسفانه تاکنون آنگونه که باید، جدی گرفته نشد. گرچه گاهی سخنان و یا نوشته‌هایی درباره آن منتشر می‌شود؛ ولی حضور در این عرصه غالباً با بضاعت اندک علمی همراه است و حوزه به عنوان علل محدثه نظام، جدیت ویژه‌ای به خرج نداده است و کماکان مطالبات رهبری بی‌پاسخ مانده است.

گروهی از ترس اینکه مبدا روزی اصحاب علوم انسانی و دلدادگان وضع موجود به آن با زیرساخت‌های غربی در عرصه داخلی یا جهانی از رویکردمان ناخوشایند شوند، این مسئله مطرح‌شده از سوی رهبری را در غالب زوررقی غیرصریح مطرح می‌کنند که در آن صورت «ما قصد لم‌يقع و ما وقع لم‌يقصد» خواهد بود، گرچه خود به حقایق امر آگاه باشند.

ایشان محتوای علوم انسانی رایج امروز را ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی معرفی کرده، آن را متکی بر مبنای تفکرات پوزیتیویستی قرن پانزدهم و شانزدهم اروپا قلمداد کرده‌اند که این امر بر هیچ بصیری پوشیده نیست (همان، ص ۲۳).

حکومت دینی، جهان‌بینی دینی الهی متکی بر قرآن و سنت را می‌طلبد، نه جهان‌بینی مادی‌گرایانه که حرف و هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شود، مدیران براساس آنها تربیت می‌شوند. همین مدیران در رأس دانشگاه، اقتصاد، مسائل سیاسی داخلی و خارجی، امنیت و... قرار

می‌گیرند و پرورش اساتید در فنون گوناگون به خصوص در حوزه تعلیم و تربیت با نگاه غیراسلامی توسط علوم انسانی رایج، ضربه‌های جبران‌ناپذیری را بر نسل‌ها وارد خواهد کرد. بر این اساس، ضرورت پایه‌ریزی مستحکم علوم انسانی مبتنی بر قرآن، سنت و جهان‌بینی الهی و وحیانی، بر حوزه و حوزویان براساس اصول عقلانی پوشیده نیست تا نظام همه‌جانبه‌ای را در عرصه‌های گوناگون برنامه‌ریزی کرده، ارائه نمایند و همان‌گونه که نظام اسلامی پشتوانه علمای دین است، علمای دین و صاحب‌نظران به حمل شایع نیز باید اصول و پایه‌های حکومتی را تنسیق و ترسیم نمایند (همان، ص ۴۳).

ساز و کارها

این مسئله، عالمان و اندیشوران متضلع و مستحکم، با برنامه مدون و دقیق و با شجاعت کامل، نه تهور و لاپالی‌گری، بر بال آزادی اندیشه، با فراهم‌سازی زیرساخت‌ها و با توغل در اندیشه‌ورزی در ساخت علوم حوزویان را می‌طلبد تا ضمن آشنایی کامل با علوم زیرساختی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی بتوانند مدیریت تحول در عرصه علوم انسانی را به عهده گیرد و در عین حال، متوجه پاتک‌های دلدادگان به وضع موجود علوم انسانی رایج و مرسوم مجامع رسمی نیز باشند و چالش‌های احتمالی را رصد کرده، برای پاسخگویی مهیا باشند؛ در غیر این صورت شعار آزادی اندیشه و تحول، بدون مهیاسازی زیرساخت‌ها در عرصه‌های گوناگون می‌تواند این جریان را به انحراف کشیده، زیر هجوم عظیم متصلبین در علوم انسانی به وضع موجود خفه کند. آنان که اجداد فکری‌شان دین را به زمان کودکی و عدم بلوغ و فلسفه را به نوجوانی و نگاه پوزیتیویستی را به زمان بلوغ فکری مربوط دانسته‌اند و آموزه‌های دینی را میان‌تهی و ناشی از جهل بشر به پدیده‌های هستی قلمداد می‌کرده‌اند و نهایت نقشی را که برای دین - آن هم به قرائت - به جنبه کاربردی دنیایی آن منحصر کرده و با کنارگذاری دین وحیانی، دین بشری را برای آن دست و پا کرده و انسان‌پرستی و اومانیسیم را به جای خداپرستی گذاشته‌اند، این تفکر را در تار و پود علوم انسانی رایج، جاسازی کرده‌اند و به خورد جهانیان و حتی مسلمانان داده‌اند.

هدف دین به خصوص دین مبین اسلام، اقامه فرامین الهی است تا به یک نظم اجتماعی مورد پسند الهی برسیم. ابن‌سینا در نمط نهم اشارات در مقامات‌العارفین، قسمت فلسفه بعثت انبیا، دین و ارسال رسل و احکام دینی را از جانب خداوند به منظور اصلاح فردی و اصلاح ساختار نظام اجتماعی می‌داند «حتی استمرت الدعوة الی العدل المقیم لِحیاة النوع» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ۳، ۳۷۱)

و رسیدن به این هدف ابزاری را می‌طلبد.

ایجاد اجتماع انسانی براساس منویات الهی و بر پایه فکر اسلامی، وجهه همت حوزویان باشد، نه آنگونه که بر اساس رسالت علوم انسانی که می‌بایست از عالم واقع خبر دهد امور نفسانی جایگزین آن شوند (لاریجانی، ۱۳۸۹، ۱۶۱).

همان‌گونه که پیشرفت‌های علوم مادی در گرو علوم مختلف است و نیاز جامعه و حکومت اقتضا می‌کند تا اندیشمندان مختلف رشته‌های متعدد را دنبال کنند، برای حکومت دینی نیز ضروری است تا به علوم گوناگون در عرصه‌ها و ساحات متعدد دست یابد. حوزه‌های علمیه نیز برای اظهارنظر در شئون مختلف آن مجبورند در حد لازم به آن علوم وقوف بیابند (همان، ۱۶۲).

آسیب‌شناسی علوم انسانی

به نظر می‌رسد آسیب‌شناسی وضع موجود علوم انسانی، از مهم‌ترین وظایف حوزه‌های علمیه است. در مباحث علوم اجتماعی، آسیب‌شناسی را به کشف بی‌نظمی‌ها، بحران‌ها و کمبودهای معرفتی و رفتاری تعریف می‌کنند و در اصطلاح علوم طبیعی، به معنای مصالح و شناخت عوامل بی‌نظمی در ارگانیسم انسانی به منظور درمان بیماری‌های جسمانی قلمداد می‌کنند (فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ۴، ۳۸۲۱).

در علوم اجتماعی نیز دانش جدیدی به نام آسیب‌شناسی اجتماعی به منظور مطالعه عوامل و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌ها و بیماری‌های اجتماعی پدید آمده است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۴، ۱۷؛ فرجاد، ۱۳۸۵، ۲۵).

آسیب‌شناسی علوم انسانی و حوزوی نه به معنای تضعیف، طرد و نادیده‌گرفتن قوت‌ها و امتیازات و تراث عظیم و ارزشمند گذشتگان که برعکس و برخلاف آن با استفاده از تجارت ذی‌قیمت اساتید فن و بزرگان حوزوی در طول تاریخ که خود در بسیاری عرصه‌ها مجدد نیز بوده‌اند اصلاح و تکمیل علوم را وجهه همت قرار دهیم، و در نهایت علاوه بر تأکید بر علوم نظری پرارزش زیرساخت حکومت دینی را پی‌ریزی نموده، تثویزی نمودن آن را در دستور کار قرار دهیم تا نیازهای حکومت دینی که اهم نیازها محسوب می‌شود در چارچوب دین و آموزه‌های دینی پاسخ داده شود.

متأسفانه امروزه مغفول‌ترین امر در درس و بحث‌ها اعم از فقه، اصول، تفسیر، کلام، فلسفه و

دروس دیگر حوزوی، زیرساخت‌های حکومت اسلامی است که اساس انقلاب اسلامی ما و آرزوی دیرینه بزرگان دین در طول تاریخ بشری بوده است.

بخش عظیمی از عرفان را در آموختن مقدمات و مباحث دقیق علمی صرف می‌نماییم که از ضروری‌ترین و مفیدترین مباحث است و لکن تا زمانی که این مباحث بنحو کاربردی در عرصه اجتماع - سیاست - حکومت بنحوی باید و شاید تسامح امتداد سیاسی و اجتماعی نداشته باشد از هدف دور مانده‌ایم گرچه هدف اقصی از فراگیری این علوم عبودیت است اما از آنجا که دین در ساحات فردی و اجتماعی توأمان نقش‌آفرینی نموده، از جانب خداوند به ودیعه در دست ماست باید به این امور توجه بیشتری نمود همانگونه که رهبری معظم در سخنان اخیر خود به ورود حوزویان در عرصه فقه حکومت و در سخنان سابقشان با اهل فلسفه امتداد سیاسی اجتماعی فلسفه را متذکر شدند.

در حالیکه مراکز علمی دانشگاهی در شاکله اصلی خود در حوزه علوم انسانی در سه حوزه موضوع، روش و ارزش بنحو سکولار زندگی می‌گذرانند حوزات علمیه بعنوان پرچم‌دار هدایت علوم انسانی باید در تلطیف و تصحیح این نگرش تلاش خود را دو چندان نماید. مقصود از سکولار بودن موضوع، نگرش مادی به موضوع علم است که علی‌الاسف در حوزه علوم انسانی و حتی انسان نیز در مراکز رسمی بنحو سکولار برخورد می‌شود.

و سکولار بودن روش بدین معنی است که برای پدیده‌های مادی تنها به دنبال علل مادی باشیم و از توجیه آنها بر اساس امور ماورایی و متافیزیکی پرهیز نماییم و در نهایت، سکولاری بودن ارزش نیز آن است که در ارزشیابی علوم معیارهای دینی و الهی را در نظر نگرفته از آن غفلت کنیم (لاریجانی، همان، ۱۳۴). در حالیکه هیچیک از موارد فوق‌الذکر حتی در علوم تجربی و غیرعلوم انسانی نیز بی‌ارتباط با حقایق متافیزیکی نیستند.

بعنوان مثال آیا می‌توان حتی موضوعات علوم تجربی را بدون زیرساخت‌ها لحاظ نمود؟ علوم مختلف از جمله علوم انسانی، الهیات و عرفان و حتی ریاضیات و علوم پایه در صورت عدم تکیه بر مبانی و مقدمات بنیادین و حقیقی به حجابی مبدل خواهد شد که چشم دل را در رؤیت حقایق، احوال و اعور نموده، فرد را دچار تشتت اندیشه می‌کنند و بر حوزوات علمیه است تا رسالت خویش را در جهت هماهنگ‌سازی و نگاه یکپارچه به عالم و آدم و نظام مادی آن جهت رهپویی بسوی حق تعالی ایفا نمایند.

زیرساختهای وحدت علوم

علوم مختلف در عصر حاضر دچار تفرق در نظام آموزشی، بگونه‌ای روزگار می‌گذرانند که در تقابل یکدیگرند و وحدت و یکپارچگی را از دست داده‌اند علوم دانشگاهی با مرجعیت غربی و اصالت حس در حاشیه فلسفه‌های دنیوی الحادی و شکاکانه پاسخگوی بعد روحانی و الهی انسان نیستند گرچه همین علوم می‌توانند با مرجعیت علوم دینی و فلسفی و الهی از هویت واحدی برخوردار شوند و هویت قدسی و آسمانی بیابند با تصحیح و تغییر رویکرد تجربی و یا تاریخی صرف و سامان‌بخشی رویکرد بنیادین علوم بنحو عام از جانب حوزیان برای علوم انسانی بنحو خاص ضمن ارج نهادن به هر یک از آن رویکردها و نقد منصفانه آنان در حوزه فکری و اندیشه‌ای بر رویکرد متافیزیکی الهی و حیانی نیز تأکید شود تا حوزویان وظیفه اصلاح‌گری خویش را نسبت به خطای تک بعدانگاران در ساختهای علوم دیگر را و عملی نمایند و این میسور نیست مگر آنکه اموری چون ارتقای منابع معرفتی به حدّ امور متافیزیکی متکی بر آموزه‌های و حیانی - تصحیح خطاهای متافیزیکی علوم - ارائه قوانین متقن در قالب‌های ثابت در عین حال کشسان که در صورت تحقق این امر علوم مختلف هماهنگ شده هر کدام بمثابه قطعه‌ای در این دستگاه عظیم معرفتی نقش‌آفرینی می‌کنند چرا که توجه به مبدأ واحد، را می‌زدايد و در نتیجه صاحبان علوم در زیر یک سقف یعنی توحید الهی از کثرات و همی به وحدت می‌رسند و جامعه نیز از بی‌هویتی رهیده رویکرد به معنویت را در ضمن تحقیق و تدریس و تدریس علوم مختلف، وجهه همت خویش قرار می‌دهد.

حوزات علمیه با تکیه به این اصل دینی که نظام آفرینش از دو بخش تشریح و تکوین برخوردار است و همه آن امور چه امور تکوینی و چه تشریحی از کلمات خداوند بوده، دانش‌هایی که به این دو نظام می‌پردازند به کلمات خداوند می‌نگرند، علوم تجربی گرچه اغلب به طبیعت می‌نگرد ولی رسیدگی به آن نیز، بررسی و رسیدگی به یکی از تجلیات ربوی محسوب می‌شود. کما اینکه دانش‌های نقلی و عقلی و سلوکی نیز از تجلیات حقانی‌اند.

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي - اگر دریا برای کلمات پروردگار مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگار پایان یابد قطعاً دریا می‌خشکد کهف، ۱۰۹.

گرچه برخی معتقد سکولار کردن موضوع و روش علوم طبیعی مشکل خاصی ندارد و اتفاقاً باعث پیشرفت این علوم است (لاریجانی، همان، ۱۳۵) ولی تا چه تفسیری از پیشرفت ارائه کنیم

اگر پیشرفتن به معنای وصول به حق و مبدأ متعال باشد تشتت در عرصه علوم ما را از این مقصد دور می‌نماید گرچه بعد بشری و خلقی و مادی او را بهبود می‌بخشد.

توجه به آفت نگرش ناصحیح

دنیای اسلام با پذیرش معنای پوزتیویستی علم، ناگزیر متافیزیک، کلام، عرفان، فقه، اصول و دانش‌های دینی و هنجاری خود را نمی‌تواند علم بداند. حوزه‌های مزبور از این پس ناگزیر مطالعات غیرعلمی بوده و به عنوان موضوع دانش تقلی می‌شوند و با آمدن علم مدرن، مطالعات علمی نسبت به دین الزاماً مطالعات بیرون دینی است.

دیدگاه فوق، نظام معرفت دینی را که قبل از آمدن علم مدرن عهده‌دار تبیین عالم و آدم است از اعتبار ساقط کرده و معرفت جدیدی را که از بنیان‌های فرهنگی و تمدنی دنیای غرب سرچشمه می‌گیرد، جایگزین می‌گرداند و این معرفت جدید که با عنوان معرفت علمی در سازمان‌های رسمی علم تدرسی می‌شود هویت فرهنگی جدیدی را در امتداد فرهنگ غرب پدید می‌آورد.

جوامع اسلامی اصطکاک علم مدرن را با هویت فرهنگی دینی خود خصوصاً در دایره علوم انسانی از آغاز احساس می‌کردند. آنان نظریات علمی مدرن را گاه با اصول اعتقادی خود، گاه با ظواهر یا نصوص دین منافی می‌یافتند و برای حل این تناقض راهکارهایی را جستجو می‌کردند که اغلب به تغییر باور و نگرش اعتقادی آنان و به بازخوانی و قرائت جدیدی از دین منجر می‌شد. قرائت‌های جدیدی که در حاشیه علم مدرن برای دین و شریعت پدید می‌آید اغلب متخذ از کوشش‌هایی است که متکلمین غربی برای تطبیق مسیحیت با دانش جدید انجام داده‌اند. بنابراین ورود دانش مدرن تا بازنویسی لایه‌های عمیق فرهنگی و بازخوانی و بلکه بازسازی بنیادهای معرفت دینی ادامه می‌یابد. (پارسانیا، ۱۳۸۵: ۶۸)

قرائت سکولار از دین

تا هنگامی که علم با تعریف پوزتیویستی خود در ذهنیت دانشمندان راه می‌یافت نخبگان علمی جوامع اسلامی ناگزیر به تغییرات مزبور تن در می‌دادند و لکن اینک که معنای پوزتیویستی علم افول کرده و هویت ایدئولوژیک و یا فرهنگی آن آشکار شده، فرصت نوینی برای حل اصطکاک، به دست آمده است. و آن تغییر تئوری‌ها و نظریه‌های علمی با استفاده از بنیان‌های فرهنگی و دینی جوامع اسلامی است.



تا هنگامی که متفکرین مسلمان بر اساس علم مدرن و از زاویه نگاه این دانش به فرهنگ و دین خود می‌نگرند به جای بازخوانی و رجوع مکرر به فرهنگ و دین خود، ناگزیر به بازسازی و تغییرات ساختار شکنانه دین و فرهنگ خود روی خواهند آورد و نتیجه این گونه از تحولات، شکل‌گیری فرهنگی سکولار و دنیوی و ارائه تفسیر جدیدی از دیانت است که در ذیل این فرهنگ، ابعاد متعالی، قدسی و آسمانی خود را از دست داده و به صورت دینی سکولار درآمده باشد. دین سکولار به جای آن که نیازهای عصر و محیط خود را با روش اجتهادی از طریق بنیان‌ها و اصول خود پاسخ دهد و در جهت دینی کردن عصر خود گام بردارد، ذخیره‌های فرهنگی امت اسلامی را در خدمت عرف دنیوی بشر امروز قرار می‌دهد.

توجه به هویت فرهنگی دانش مدرن، امکان حرکت معکوسی را فراهم می‌آورد و آن بازسازی معرفت علمی بر اساس مبانی، اصول یا متافیزیک دینی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) در این رویکرد به جای رجوع و بازخوانی مجدد تئوری‌های غربی به بازخوانی علم و فرهنگ اسلامی و لایه‌های عمیق این معرفت نظیر فلسفه، کلام و عرفان پرداخته می‌شود تا از این طریق، معرفت علمی جدید در یک تحول ساختاری بازسازی شود و البته رهاورد این حرکت جدید پیدایش علمی نوین خواهد بود. علم و دانشی که بر اساس متافیزیک و هستی‌شناسی دینی شکل می‌گیرد و از منابع معرفتی فرهنگ و تمدن اسلامی بهره می‌برد، بدون شک علمی قدسی و متعالی است. این علم به جای آنکه همه هستی را به افق طبیعت و امور حسی و آزمون‌پذیر تقلیل دهد طبیعت و امور حسی و تجربی را در ذیل اصول دینی و یا عقلی خود تعالی بخشیده و به صورت آیات و نشان‌های الهی بازخوانی می‌کند.

حوزویان در جهت تصحیح نگرش سکولاری به ارزش نیز، باید تلاش مضاعف نمایند چرا که نسبت در علوم خصوصاً در علوم انسانی - الهی، پیامدهای بنیان‌کن را بدنبال خواهد داشت. در حوزه علوم انسانی از آنجا که موضوع آنها فعل ارادی انسان است - سکولار کردن این علوم در ساحات علوم انسانی پذیرفته‌شدنی نیست چرا که انسان و اراده او از امور مادی نیستند تا موضوع علوم انسانی را مادی بیان‌کاریم و بر این اساس علل رفتارهای او را نیز نمی‌توان به امور مادی صرف مربوط دانست.

در نهایت بازخوانی پیرایه‌زدایی علوم انسانی در عصر بحران هویت فرهنگی و عصر فرار از مدرنیته و رویکرد به سراب پست مدرن می‌تواند تشنگان راه معرفت را سیراب ساخته از شهد شیرین خویش، انسان اندیشمند و جوامع بشری را کامروا سازد. (گرجیان، ۱۳۸۵، ۳۱۳).

اهمیت و گسترش و نوآمدی ابزارها و شیوه‌ها متناسب با نیازهای روزآمد و اهتمام به نوسازی مداوم آنها بر کسی پوشیده نیست و حوزات علمیه با توجه به طرح مسائل نوآمد و روزآمد و موضوعات جدید و عرصه‌های مختلف فکری می‌تواند پیش‌تازی و حضور جدی خود را جهت انجام رسالت خویش هر چه بهتر ایفا نماید و این امر میسر نیست مگر به مدد توجه به نیازهای جامعه و حکومت در عرصه‌های فردی و اجتماعی و حکومتی و توجه ویژه به عرصه‌های مختلف زندگی و نیازهای آن‌گونه، که حضرت امام خمینی^ع فرمود باید تعریف فقه را از یک سلسله پدیدها و نبایدهای فردی به تئوری اداره انسان از گهواره تا گور تغییر داد که در آن صورت باید در بسیاری از دروس تحولی شگرفت ایجاد شود اموری چون بانکداری - معاملات نفت و گاز - ولایت فقیه - حبس و مجازات و مسائل مستحدثه دیگر مورد توجه قرار گیرد اموری دیگر که این مجال جای آن مقال نیست. (سوزنچی، ۱۳۸۸، ۳۶۸).

راه حل نهایی

و در نهایت ارائه مدل جدید علوم بر پایه جهان‌شناسی و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی متکی بر وحی مستلزم:

الف) آشنایی با علوم مختلف
 ب) مدیریت و تدبیر صحیح
 ج) آماده‌سازی زیرساخت‌ها با حزم و اتقان و حکمت
 د) شناخت فلسفه و علوم نه به معنای دارج آن
 ه) بودجه متناسب و کارساز
 و) و در نهایت آسیب‌شناسی این امور و امور دیگری که ذکر آن به تطویل خواهد انجامید.

در حالیکه اصحاب مطبوعات زرد و گاه خودی‌ها ندانسته و گاه دانسته و با اغراض خاص و از باب انیت و اتانیت، بودجه‌ی حوزه خصوصاً در عرصه پژوهش را سرسام آور دانسته‌اند مجموع بودجه حوزات علمیه کشور تنها با بودجه پژوهشی یک دانشگاه آن هم فقط علوم پزشکی استان محرومی چون خراسان جنوبی یعنی بیرجند برابری می‌کند.

و صد البته که مدیریت تحول در عرصه علوم انسانی با ایجاد کار گروه‌های علمی پژوهشی حتی بنحو بسیجی گونه، به مراتب بیش از این را می‌طلبد. پیشنهاد می‌شود مانند اسلاف صالح‌مان که در علوم مختلف تبحر داشته‌اند حداقل در حد کاردانی و کارشناسی با داده‌های علوم آشنا بود. از شوق تخصصی شدن علوم از اکتفا به امور سطحی و سطحی‌نگری پرهیزیم که رهبری فرهیخته‌مان نیز بدان اشاره نموده است.

و در صورت عدم مدیریت صحیح و عدم تحول سازوان و کوتاهی نمودن در این وادی و تسویف آن حوزه مورد هجمه قرار گرفته خطر دو تکه و دو دستگی آن را تهدید کند که از طرفی افراد تحول خواه بودن پایه‌ها و بن مایه‌های عمیق فکری حوزوی و افرادی با بن مایه‌های عمیق فکری اما بدون تحول در دو سوی این تعارض قرار گیرند.

و پر واضح است که اکتفا به علوم ارزشمند و فخری چون فقه و اصول که خود ذخیره ارزشمندی است و عدم توجه به تأکیدات رهبری بر دیگر عرصه‌های علوم حوزوی خود می‌تواند مدیریت تحول را دچار خدشه نماید و حوزه را از ایفای نقش در عرصه‌های درونی و رسالت بیرونی ناکارآمد نماید.

آن گونه که حتی در برخی مجلات منصوب به حوزه نیز بنحو مستقیم و یا غیر مستقیم نه تنها پیگیری مطالبات رهبری نبوده بلکه با تقطیع سخنان برخی از مراجع عظام آن را تیتیری در مقابل سخنان رهبری راجع به ضرورت پردازش به علوم دیگر قرار داده‌اند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، ۱۳۷۵ش، *الانشارات و التنبیهات*، قم، انتشارات نشرالبلاغه.
۳. بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۶۴ش، *مثنوی معنوی*، تهران، انتشارات مولی.
۴. دفتر نهاد رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹ش، *راهنامه رهبری نظام*، تهران، نهاد رهبری در دانشگاه.
۵. سلیمی، علی و داوری، محمد، ۱۳۸۴ش، *جامعه‌شناسی کجروی*، تهران، طرح نو.
۶. سوزنچی، حسین، ۱۳۸۸ش، *معنی، امکان و راهکارهای علم دینی*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
۷. فرجاد، حسین، ۱۳۸۷ش، *آسیب‌شناسی اجتماعی و آسیب‌شناسی انحراف*، تهران، دانشگاه تهران.
۸. گرجیان، محمدمهدی، ۱۳۸۵ش، *بایسته‌ها و ثبایسته‌های متون آموزشی فلسفی، (مجموعه مقالات)*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. لاریجانی، محمدجواد، ۱۳۸۹ش، *مبانی فلسفی علوم انسانی*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۱۰. پارسانیا، حمید، ۱۳۷۹ش، *علم و فلسفه*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶ش، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، نشر اسراء.

طالع

سال دهم - شماره ۳۶ - تابستان ۱۳۹۰

۱۶